فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال چهارم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۱۳
صفحات ۱۳۰ ـ ۱۱۱

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 4, Spring 2013, No. 13

استنباط‌های فقهی تفسیری ائمه اطهار علیهم‌السلام از آیات الاحکام غیر مشهور

مهدی پیشوایی*
فریده پیشوایی**

چکیده

بخشی از آیات قرآن به بیان احکام شرعی دین مبین اسلام می‌پردازد. از این رو قرآن کریم اولین و مهم‌ترین منبع استناد و استخراج احکام فقهی میان فقهای فریقین است. به نظر مشهور اندیشمندان علوم قرآنی تعداد این آیات، که به آیات الاحکام شهرت دارد، ۵۰۰ آیه است. این تحقیق بر آن است تا به بررسی آیاتی بپردازد که امامان معصوم علیهم‌السلام از آن آیات، استنباط فقهی داشته‌اند اما جزء آیات الاحکام مشهور شمرده نشده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با توجه به وسعت دلالت آیات قرآن و نیز استشهادهای امامان معصوم علیهم‌السلام به آیاتی که در ظاهر و دلالت اولیه خود ارتباطی به احکام و مسائل فقهی ندارند، می‌توان دایره آیات الاحکام را وسیع‌تر از آنچه تاکنون پذیرفته شده، دانست. همچنین این گونه استنادهای امامان معصوم علیهم‌السلام و برداشت‌های ظریف فقهی آنان از برخی آیات قرآن، حاکی از بینش الهی ویژه آنان در پرتو امامت است.

واژگان کلیدی

آیات الاحکام، تفسیر روایی، روایات تفسیری، استنباط فقهی ائمه علیهم‌السلام.

*. استاد موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره. mahdi.pishvaei@gmail.com
**. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و مدرس حوزه. fpishvaei@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۱۳

Archive of SID
www.SID.ir

طرح مسئله

قرآن کریم، نخستین و معتبرترین منبع شریعت مقدس است و از آن جهت که سنت، تبیین کننده و شارح کتاب الهی است، تنها مصدر شریعت به شمار می‌رود و از آن جهت که کلام خدای سبحان است و با اعجاز خود دعوی انتساب به خداوند را اثبات می‌کند، یکی از منابع دینی است که حجیت آن همانند حجیت قطع ذاتی است. در منظر فقیهان و اسلام‌شناسان، قرآن اصیل‌ترین و متقن‌ترین منبع شناخت معارف دینی و احکام فقهی و حقوق فردی و اجتماعی است. فقه که در اصطلاح اسلامی، دربرگیرنده احکام عبادی و مسائل اقتصادی و اجتماعی و حقوق مدنی و روابط بین‌المللی می‌باشد، شاخه‌ای است رسته بر تناور وحی که قرآن، بارزترین و تردید ناپذیرترین نمود و نماد آن است. فقه اسلامی، بدون قرآن، هویت و پشتوانه ندارد، چه اینکه بایدها و نبایدهای دینی ـ که بخشی از آنها را احکام فقهی تشکیل می‌دهد ـ تا زمانی که بر پایه باورهای مبنایی، تکیه نداشته باشد، الزام‌آور نیست و ضمانت اجرایی ندارد. (ترابی، ۱۳۷۴: ۳)

قرآن، به عنوان آخرین پیام خدا به خلق و کامل‌ترین برنامه الهی برای جامعه انسانی، از یک سو با جلوه‌های اعجازی و فوق بشری خود، دلیل حقانیت رسالت پیامبر خاتمﷺ و صدق ره آوردهای آسمانی اوست و از سوی دیگر پایه‌های عقیدتی و باورهایی را پی ریخته که بنای فقه و حقوق، از نظر مشروعیت و مقبولیت، برآن پایه‌ها استوار است. یکی از موارد قطعی استفاده از قرآن کریم در فقه اسلامی، آیات الاحکام است. آیات الاحکام آن دسته از آیاتی است که به عنوان یکی از منابع فقه مورد استفاده و استناد فقها قرار گرفته‌اند و کتب زیادی نیز در این زمینه تألیف شده است. در اینجا این سؤال مطرح است که آیا آیات الاحکام، همین آیات الاحکام مشهور است؟ و آیا ائمه اطهارﷺ برداشت‌های فقهی خود از آیات قرآن را از آیات الاحکام مشهور استخراج نموده‌اند؟

در این پژوهش نخست بحث مفهوم‌شناسی و نیز وسعت دلالات قرآن کریم با توجه به استنادات قرآنی و روایی اثبات می‌شود. در ادامه پس از طرح اجمالی ابعادی از تعداد آیات الاحکام و آراء مطروح در این زمینه، شواهدی از روایات تفسیری دال بر استشهاد امامان معصومﷺ به آیاتی غیر از آیات الاحکام در تفاسیر از جمله تفاسیر روایی به تفصیل بیان می‌شود.

پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام شده مقاله یا کتابی که موضوع استشهادات ائمه اطهارﷺ را به آیاتی که ظاهرا به مباحث فقهی ارتباطی ندارند، به صورت مستقل بررسی کرده باشد، وجود ندارد یا دست کم نویسندگان به آن دست نیافته‌اند اما این موضوع در برخی کتب تاریخی، تفسیری، فقهی به تناسب

www.SID.ir

طرح بعضی موضوعات اعتقادی یا قرآنی به صورت پراکنده و محدود طرح شده است. به عنوان مثال آیت‌الله جعفر سبحانی در جلد اول کتاب ***موسوعه طبقات الفقهاء*** در ذیل بحث وسعت آفاق قرآنی شواهدی از این موضوع را بیان می‌کند و در ادامه شواهدی را از استدلالات ائمه علیهم‌السلام به آیاتی از قرآن برمی شمرد که فقهاء هم‌زمان ایشان از آن آیات غفلت کرده‌اند. علاوه بر این در کتاب ***سیره پیشوایان*** تألیف مهدی پیشوایی در زندگینامه برخی از امامان از جمله امام هادی علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام از دلایل اثبات مقام برتر علمی ایشان، استنادات این دو امام بزرگوار به آیاتی غیر از آیات الاحکام و بیان مسئله فقهی از این دسته آیات مطرح شده است. همچنین در کتاب ***فقه‌پژوهی قرآنی*** تألیف سید محمد علی ایازی در فصل نهم با عنوان فرازهای تقطیع شده قرآن، استنادات اهل بیت علیهم‌السلام به آیات غیر مرتبط، یا برخلاف سیاق، شواهدی ذکرشده و ابعاد این مسئله مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد پنج دیدگاه مطرح درباره تعداد آیات الاحکام قرآن کریم» نوشته سید جعفر صادقی فدکی در مبحث انضمام موضوعات و آیات اعتقادی به آیات الاحکام مواردی از استنباط احکام فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام از آیات اعتقادی قرآن ذکر شده است.

مفهوم‌شناسی

یک. آیه

آیه، در لغت به‌معنای علامت، نشانه و دلیل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۳۳) این واژه در قرآن به‌معنای علامت، عبرت، نشانه، معجزه و دلیل به کار رفته است و همه این معانی با معنای اصلی آن قابل جمع است. (قرشی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۴۵) آیه در اصطلاح، بخشی از حروف یا کلمات یا جمله‌هایی است که از طریق نقل و روایت حدود آنها مشخص شده است. آیه از لحاظ حد و مرز از کلامی که پس از آن است در آغاز قرآن و از کلامی که قبل از آن است در پایان قرآن و از مابعد و ماقبل خود در هر جای دیگر قرآن، طبق ارشاد و اشاره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جدا و منقطع است. (حجتی، ۱۳۷۳: ۱ / ۶۵) آیه‌های قرآن کریم از نشانه‌های خداوند است و بشر از آوردن نظیر آن عاجز می‌باشد. (قرشی، ۱۳۷۸: ۱ / ۱۴۶ ـ ۱۴۵)

دو. احکام

احکام جمع حکم و در لغت به معنای قضاوت و داوری (ابن‌منظور، ۱۹۵۶: ۴ /۱۸۶) و آنچه امر و نهی به وسیله آن محقق می‌شود، می‌باشد. از نظر حتمیت و یقینی بودن به فقه، علم، منع، بازدارندگی و اتقان نیز حکم گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲ / ۲۶۵) و در اصطلاح، اسناد دادن یک چیز به

www.SID.ir

چیز دیگر به نحو ثبوتی یا سلبی است. (شریف جرجانی، ۱۳۰۶: ۴۱) حکم در اصطلاح فقها عبارت است از فرمان خداوند که به افعال انسان‌ها تعلق گرفته است. (حسینی دشتی، ۱۳۶۹: ۱ / ۱۴۰) در تعریفی روشن‌تر حکم عبارت است از انشاء یک امر تکلیفی یا وضعی از سوی شارع که اقتضاء یا رخصت در انجام یا ترک آن داشته باشد یا اثری بر آن مترتب باشد. (فاکر میبدی، ۱۳۸۶: ۲۸)

سه. آیات الاحکام

برای آیات الاحکام تعاریف مختلفی ذکر شده است از جمله:

آیاتی هستند که به احکام فقهی و تکالیف عملی ارتباط دارند. (شهابی، ۱۳۶۹: ۲ / ۴) همچنین در تعریف دیگری به آن دسته از آیات قرآن اطلاق می‌شود که بیان‌گر احکام عملی اسلام باشند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸: ۲) یا آیاتی که متضمن احکام فقهی متعلق به مصالح دنیا و آخرت مردم باشد. (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲ / ۴۳۳)

در تعریف جامع‌تری گفته شده است «آیاتی هستند که مفاد آنها شامل یک یا چند قاعده فقهی یا مسئله فقهی بوده و حکم یا حقی متعلق به انسان یا افعال او به طور صریح یا ضمنی در آن ذکر شده باشد هرچند هدف و پیام اصلی آیه مربوط به مطلبی غیر از موضوع فقهی و سیاقش به جز سیاق بیان احکام باشد. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۶) در مجموع می‌توان گفت آیات الاحکام، آن دسته از آیات است که مبین یکی از احکام عملیه دین مبین اسلام باشند و در آنها حکم فقهی بیان شده است. آن‌چنان‌که معروف گردیده است آیات الاحکام با احتساب همه مکررات و متداخلات، نزدیک به پانصد آیه است (خرمشاهی، ۱۳۸۱: ۱ / ۵۹) که در کتب تفسیریِ آیات الاحکام یکجا جمع‌آوری شده است.

چهار. منابع فقه

منابع معتبر فقه که در مقام استنباط احکام شرعی مورد اعتماد فقها قرار گرفته‌اند و فقهای شیعه امامی با استناد به یکی از آنها فتوا می‌دهند و در این امر متفق‌القول هستند عبارتند از: کتاب، سنت، عقل، اجماع (سبحانی، ۱۴۱۸: ۹)[1] از قرآن کریم عموماً آیات الاحکام مورد استنباط فقهی فقها و مفسران قرار گرفته است.

---

۱. معادل این واژه (منابع فقه) در بین علما اهل سنت، واژه «مصادر تشریع» می‌باشد که عبارتند از: قرآن، سنت، قیاس، استحسان، استصلاح، سد الذرائع، الحیل قول الصحابی، اتفاق اهل مدینه و اجماع العتره. گرچه بین مذاهب چهارگانه در حجیت بعضی از اینها اختلاف است. (همان: ۱۹۳)

www.SID.ir

گستره دلالت‌های قرآن کریم در شناخت دین و شریعت

یک. از دیدگاه آیات

آیات زیادی بیان کننده وسعت دلالت‌های قرآن کریم بر تمامی معارف و احکام و قوانین دین می‌باشد. خداوند در قرآن کریم این معنا را در دسته‌ای از آیات به صورت‌های مختلف بیان کرده است:

وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْيانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرىٰ لِلْمُسْلِمِينَ. (نحل / ۸۹)
و این کتاب را که بیانگر همه چیز و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتی است بر تو نازل کردیم.

این آیه از جمله آیاتی است که عموم مفسران برای جامعیت قرآن به آن استناد کرده و از این جهت تردیدی روا نداشته‌اند و مراد از آن را بیان هر امر مربوط به حلال و حرام، ثواب و عقاب و هدایت و ضلالت مردم می‌دانند. (طباطبایی: ۱۳۹۱: ۱۴ / ۳۲۵) براساس این آیه شریفه، قرآن کریم بیانگر همه معارف ضروری و سودمند برای بشر و عهده‌دار بیان همه معارف و احکام هدایتگر، سعادت‌بخش و سیادت‌آفرین جوامع انسانی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ الف: ۱ / ۳۵)

بارزترین ویژگی قرآن کریم نور بودن آن است. «قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّه نُورٌ وَ كِتابٌ مُبِينٌ.» (مائده / ۱۵) قرآن کریم نوری است که هم خودش روشن است و هم روشنگر غیر خود است؛یعنی هم در روشن بودن خود و هم در روشن کردن اشیاء دیگر نیازمند غیر نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ب: ۱ / ۶۵) مانند خورشیدی است که اطرافش را روشن می‌سازد و در آن هیچ ابهامی وجود ندارد.

قرآن انسان‌ها را به آئین استوار رهنمون می‌سازد: «إِنَّ هٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ.» (اسراء / ۹) این آیه ناظر به محتوای عالی و انسان‌ساز قرآن و قوانین فردی اجتماعی آن است. (همان، ۱۳۸)

قرآن کریم جداکننده حق از باطل و هشداردهنده جهانیان است: «تَبارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان / ۱)؛ پرخیر و پاینده است آن (خدایی) که بر بنده خود (کتاب) جداکننده حق و باطل را نازل کرده تا برای جهانیان هشداردهنده باشد.»

همچنین خداوند در اشتمال قرآن کریم بر حقیقت شرایع پیامبران گذشته می‌فرماید:

شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصّىٰ به نُوحًا وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا به إِبْراهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ. (شوری / ۱۳)
برای شما از احکام دین همان را تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم.

www.SID.ir

سیاق این آیه نشان می‌دهد که خطاب به پیامبر اکرمﷺ و امت اوست و مراد از اوحی الیه، معارف و احکام دین می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۵ / ۲۸)

برآیند آیات مذکور آن است که قرآن شامل حقیقت همه کتب آسمانی و بلکه چیزی افزون بر آن است و هر چیزی که بشر در پیمودن راه سعادت از اعتقاد و عمل به آن نیازمند است در این کتاب به طور تام و کامل بیان شده است و همین تام و کامل بودن آن بهترین دلیل بر این حقیقت است که اعتبار و صحت آن محدود به عصر و زمان مخصوصی نیست. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۳)

همچنین در دسته‌ای دیگر از آیات پیامبر مامور شده که براساس آیات قرآن در بین مردم حکم کند:

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَ لا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا. (نساء / ۱۰۵)

وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ. (مائده / ۴۸)

همچنین در آیات بسیاری به صراحت سخن از حلال و حرام به میان آمده است از جمله آیات: ۳ و ۵ سوره مائده، ۱۳ و ۲۰۰ سوره بقره، ۲۴ سوره نور و ۷ و ۱۵۰ سوره اعراف.

با توجه به این سه دسته از آیات، احکام و قوانین شرعی که انسان در زندگی دنیوی و اخروی خود در ارتباط با پروردگار، خود، دیگران و جهان هستی به آن نیازمند است، در قرآن کریم نازل شده است.

دو. از دیدگاه روایات

در روایات و سیره معصومینﷺ نیز بر مرجعیت قرآن در شناخت دین و احکام شریعت تاکید شده است. امامان معصومﷺ شاگردان و مخاطبان خود را در زمینه‌های گوناگونی از جمله عقاید و معارف، مسائل حقوقی و اجتماعی، احکام فقهی و ادب تلاوت قرآن کریم، به قرآن ارجاع می‌دادند. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱ / ۹۲) به عنوان نمونه امام صادقؑ می‌فرماید:

ما من امر یختلف فیه اثنان الا و له في کتاب الله عزوجل و لکن لا تبلغه عقول الرجال. (کلینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۰)

هیچ امری نیست که در آن دو نفر اختلاف کنند مگر اینکه در کتاب خداوند بیان شده باشد و لیکن عقول و درک انسان‌ها به آن نمی‌رسد.

همچنین امام باقرؑ می‌فرماید:

www.SID.ir

ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئا یحتاج الیه الا و انزله في کتابه و بینه لرسوله و جعل لکل شي حدّا و جعل علیه دلیلا و جعل علی من تعدی ذلک الحدّ حدّا. (همان: ۵۹)

خداوند تبارک و تعالی چیزی از احتیاج‌های مردم را رها نکرده مگر اینکه آن را در قرآن نازل و برای پیامبر تبیین کرده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و برای آن حد دلیلش را بیان کرده و برکسی که از آن حد نیز تجاوز کند حدی قرار داده است.

بنابراین بسیار طبیعی است که هر نکته و کلامی در قرآن مبنا و قاعده و اصلی برای احکام باشد. همچنین ایشان می‌فرماید:

خداوند تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیزی را فرو فرستاده تا آنجا که به خدا سوگند از احتیاجات بندگان چیزی را فروگذار ننموده و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ای کاش در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را فرو فرستاده است. (همان)

البته روشن است در قرآن احکام به این گستردگی و تفصیل نیامده است، پس باید اصول، کلیات، قواعد عام و اشارات قابل استناد مورد نظر باشد و باید نسبت به یکایک کلمات و فرازهای قرآن حساس بود و به سادگی از کنار آنها عبور نکرد.

افزون بر این در سیره امام محمد باقر﵇ نقل شده که ایشان در سخنان خود به آیات قرآن مجید استناد می‌نمود و از کلام خداوند شاهد می‌آورد و می‌فرمود:

هر مطلبی که گفتم، از من بپرسید که در کجای قرآن است تا آیه مربوط به آن موضوع را معرفی کنم. (طبرسی، ۱۳۵۰: ۱۷۶)

معنای این سخن آن است که قرآن مرجع نخستین احکام و درک شریعت است و اگر در روایات سخنی از احکام آمده، کلیات آن در قرآن است. اگر قرآن منبع احکام و شریعت نبود، ائمه﵈ در همه جا به آن استناد نمی‌کردند.

آیات الاحکام

چنان‌که گفته شد آیات الاحکام، آن دسته از آیاتی است که در آنها احکام فقهی بیان شده است. اولین کسی که در این زمینه به تألیف کتاب پرداخت، محمد بن السائب بن بشر الکلبی الکوفی مؤلف

www.SID.ir

احکام القرآن از اصحاب صادقین﵇می‌باشد. (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱ / ۴۰) مهم‌ترین و معروف‌ترین کتب آیات الاحکام در میان علمای شیعه عبارتند از:

احکام القرآن از محمد بن السائب الکلبی الکوفی (م ۱۴۹ ق)، *فقه القرآن* از قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ ق)، *کنز العرفان فی فقه القرآن* از فاضل مقداد سیوری (م ۸۲۶ ق) و *زبدة البیان فی احکام القرآن* از محقق اردبیلی. (م ۹۹۳ ق) بنابه آنچه شیخ آقابزرگ تهرانی در *الذریعه* آورده است، علمای شیعه بیش از ۳۰ کتاب در تفسیر آیات الاحکام نگاشته‌اند. (تهرانی، ۱۴۰۳: ۱/ ۴۴ ـ ۴۰) در غالب این کتب مبنای تنظیم آیات، ابواب مشهور فقهی است. درباره تعداد و محدوده آیات الاحکام دیدگاه فقها و مفسران متفاوت است. مشهورترین نظر در میان مفسران درباره تعداد آیات احکام ۵۰۰ آیه است. ممکن است مراد آنان از این رقم، آیاتی باشد که به تصریح احکام شرعی را بیان می‌کند. (زرکشی، ۱۴۰۸: ۲ / ۶) در میان بسیاری از دانشمندان همین تعداد آیه، محور استنباط احکام قرار گرفته است. از جمله کسانی که براساس همین آمار به تفسیر آیات پرداختند، منذر بن سعید بلوطی (م ۳۵۰ ق) (خطیب، ۱۹۹۲: ۱۴) در میان اهل سنت و از شیعیان فخرالدین احمد بن‌عبدالله بن سعید بن المتوج البحرانی (م. ۷۷۱ ق) و از خانواده او جمال‌الدین احمد بن عبدالله بن المتوج البحرانی (م ۸۳۶ ق) است که هر دو کتاب خود را به همین نام *خمسمأة آیة فی الاحکام* نامیده‌اند. (کاظمی، بی‌تا: ۱ / ۱۰ ـ ۹) این عنوان گویای آن است که ایشان آیات دربردارنده امر و نهی که بیانگر احکام و حلال و حرام است را حدود پانصد آیه می‌دانسته‌اند. در مقابل، گروه دیگری تعداد آیات الاحکام را بیش از این دانسته‌اند، به عنوان مثال ابن‌دقیق (م ۷۰۲ ق) تعداد آیات الاحکام را منحصر در این عدد نمی‌داند و معتقد است تعداد آنها به قریحه‌ها و ذهن‌های گوناگون بستگی دارد وی بر همان اساس اعتقاد دارد که آیات وارد در قِصَص و امثال را نیز می‌توان در احکام مورد استفاده قرار داد. (ایازی، ۱۳۸۰: ۳۱) عبدالله بن مبارک نیز تعداد آیات الاحکام را ۹۰۰ آیه می‌داند. (گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۰: ۱ / ۲۷۱) و معتقد است که می‌توان چندین برابر این تعداد آیات الاحکام را استخراج کرد. ابن‌عربی نیز حدود ۹۰۰ آیه را ناظر به احکام القرآن تفسیر کرده است. (همان: ۱ / ۳۵۱) آیت‌الله معرفت نیز می‌نویسد:

> گفته‌اند این بخش (آیات فقهی قرآن) شامل حدود ۵۰۰ آیه است ... گرچه نظر ارجح این است که آیات مربوط به اعمال مکلفان از ۵۰۰ آیه بیشتر است و تقریبا به ۲۰۰۰ آیه می‌رسد و اگر به محتوای آنها بنگریم این امر بر ما محقق می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۵: ۲ / ۳۵۵ ـ ۳۵۴)

www.SID.ir

همچنین یکی از پژوهشگران معاصر در تحقیقی که انجام داده پس از بیان پنج دیدگاه مطرح درباره تعداد آیات الاحکام و نقد و بررسی آنها، نظریه ۳۰۰۰ آیه و بیشتر از آن را می‌پذیرد.[۱] (صادقی فدکی، ۱۳۹۰: ۶۶ ـ ۳۵) به نظر می‌رسد منشأ تفاوت دیدگاه‌ها چنان‌که زرکشی در *البرهان* بیان کرده، این است که بعضی در شمارش آیات الاحکام فقط به آیات صریح در احکام شرعی اکتفاء کرده‌اند؛ اما برخی دیگر، به آیات غیر صریح نیز توجه داشته‌اند و گستره آیات الاحکام را در دایره وسیع‌تری به آیات امثال، آیات قصص و ... نیز توسعه داده‌اند و از آنها استفاده فقهی کرده‌اند. (زرکشی، ۱۴۰۸: ۲ / ۶) با در نظر گرفتن این امر، بسیار بیشتر از ۵۰۰ آیه از آیات قرآن، بر احکام، فرایض، سنن و دستورهای شرعی در باب‌های گوناگون دلالت دارد، چنان‌که بررسی دیدگاه تفسیری ائمه علیهم‌السلام و یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد ائمه علیهم‌السلام که روش و سنت ایشان حجت است، از آیاتی غیر از آیات الاحکام مشهور استنباط فقهی داشته‌اند و این آیات به جهت عدم دلالت اولیه بر مسائل فقهی جزء آیات الاحکام شمرده نشده‌اند. بنابراین «لازم است در فقه ابوابی تنظیم شود که تاکنون نه در آیات الاحکام و نه در کتاب‌های فقهی به آنها اشاره نشده است». (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۲۵)

عدم انحصار آیات الاحکام در موارد فعلی در بینش ائمه اطهار علیهم‌السلام

براساس بینش ائمه اطهار علیهم‌السلام آیات فقهی قرآن مجید بیش از موارد فعلی است و دلالات آن بر احکام شرعی وسیع‌تر از این موارد می‌باشد. ائمه علیهم‌السلام با علم ویژه خود به یک سلسله از آیات استناد و حکم شرعی را استخراج کرده‌اند که جزء آیات الاحکام اصطلاحی که در کتب تفسیری آیات الاحکام، عموما براساس ابواب فقهی تنظیم شده است، نمی‌باشند. به عبارت دیگر در بحث آیات الاحکام، این دسته آیات مغفول مانده‌اند و تنها در لابلای روایات ائمه علیهم‌السلام و احتجاج‌های آنها آمده است و جا دارد این موارد تتبع و استقصاء شود. چنان‌که آیت‌الله سبحانی در جلد اول *موسوعه طبقات الفقهاء*، با استدلال به وسعت دلالات آیات قرآن، به مواردی از استناد امامان معصوم به آیاتی غیر از آیات الاحکام اشاره

---

۱. در برابر این گروه، افراد دیگری بوده‌اند که نظریه کمتر از ۵۰۰ آیه را مطرح کرده‌اند. برای مثال، محمد قاسم بن قاسم (م ۱۰۶۷ ق) از زیدیه، فقط از ۲۴۰ آیه بحث کرده است (عز الاسلام، ۱۴۱۶: ۴۵۹) یا شیخ محمود شلتوت عالم مشهور و معاصر مصری و از بزرگان الازهر، آیات الاحکام را حدود ۳۴۰ آیه دانسته و می‌نویسد: «این شمارش تقریبی است؛ زیرا دانشمندان در این مسئله اتفاق نظر ندارند.» (شلتوت، بی‌تا: ۴۸۱) بعضی معتقدند در قرآن ۳۵۹ آیه است که بر ۵۰۰ حکم از احکام فقهی دلالت می‌کنند. (جرجانی، ۱۳۶۲، ۱: ۶) محقق اردبیلی نیز در عمل، این آمار را نپذیرفته و فقط حدود ۳۷۰ آیه را تفسیر کرده است (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۲۳ ـ ۱۲۲) در شیعه نیز فاضل مقداد، مسئله ۵۰۰ آیه را مسلم نگرفته است و اعتقاد دارد که کمتر از این تعداد، آیات الاحکام وجود دارد. (سیوری، ۱۳۸۰: ۲۹)

www.SID.ir

کرده است. نگارندگان نیز ضمن مطالعات تفسیری و روایی، به آیاتی در این زمینه برخورد کرده‌اند که در ادامه بدان پرداخته می‌شود:

آیه اول:

فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ. (غافر / ۸۵ ـ ۸۴)

پس چون سختی عذاب ما را دیدند گفتند: فقط به خدا ایمان آوردیم و بدانچه با او شریک می‌گردانیدیم، کافریم. ولی هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد. سنت خداوند است که (از دیرباز) درباره بندگانش چنین جاری شده است و آنجاست که کافران زیان کردند.

این آیه از نظر صدر و ذیل و سیاق در صدد بیان حکم شرعی نیست و توصیف حال اقوام گذشته‌ای است که دچار انحراف و انکار شدند و چون عذاب الهی را دیدند ایمان آوردند و خداوند این ایمان پس از نزول عذاب را نمی‌پذیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۷ / ۳۵۷) اما براساس روایتی از امام هادی علیه‌السلام که در *نور الثقلین* نقل شده، ایشان از عمومیت این مطلب استفاده می‌کند که اگر کسی پس از دستگیری و اثبات جرم ایمان آورد، این ایمان سودی برای او ندارد. شاهد بر این مطلب این است که نقل شده در زمان متوکل عباسی مردی یهودی به زنی مسلمان تجاوز کرد. متوکل تصمیم گرفت بر او اقامه حد کند، اما آن مرد، مسلمان شد.

بعضی از علمای درباری مانند یحیی بن اکثم گفتند: ایمان، گناهان پیشین را محو می‌کند، بنابراین حد بر آن مرد جاری نمی‌شود. متوکل طی نامه‌ای، مسئله را از امام هادی علیه‌السلام پرسید. امام در پاسخ نوشت: بر او حد اقامه شود تا بمیرد. فقها این حکم را نپذیرفتند. متوکل طی نامه‌ای علت را از امام جویا شد. امام هادی علیه‌السلام در پاسخ مرقوم فرمود: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا ...». (غافر / ۸۵ ـ ۸۴)

متوکل پس ازخواندن نامه امام علیه‌السلام دستور داد آن مرد را حد بزنند تا بمیرد. (حویزی، ۱۴۲۲: ۶ / ۳۵۵؛ حرعاملی، ۱۳۷۳: ۱۸ / ۴۰۸ ـ ۴۰۷)

روشن است که امام هادی علیه‌السلام در پرتو علم امامت، حکم این موضوع را از آیه مبارکه که فقها آن را جزو آیات الاحکام ذکر نکرده‌اند، با علم به وسعت دلالات قرآن استنباط نموده‌اند.

www.SID.ir

آیه دوم:

وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا. (جن / ۱۸)

سجده گاه‌ها (هفت عضوی که سجده بر آنها انجام می‌گیرد) از آن خداست، پس هیچ کس را همراه و هم سنگ با خدا مخوانید (عبادت نکنید).

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

براساس روایتی از امام جواد علیه‌السلام مراد از مساجد، اعضاء هفت‌گانه‌ای است که سجده بر آنها واقع می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۰ / ۵۵)

علی بن ابراهیم قمی نیز در ذیل این آیه روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:

سجده بر هفت عضو بدن تحقق می‌پذیرد: صورت (پیشانی)، دو کف دست، دو سر زانو، و دو پا (دو انگشت بزرگ پا). (قمی، ۱۴۲۸: ۶۹۱)

طبرسی نیز در *مجمع البیان* ذیل این آیه روایتی با این مضمون نقل می‌کند که در زمان معتصم عباسی مردی سرقت کرده بود و خلیفه قصد اقامه حد بر او را داشت. معتصم فقها را گرد آورد و امام جواد علیه‌السلام را نیز فراخواند و از آنها پرسید: دست دزد از کجا باید قطع شود. فقها درباره موضع قطع بحث کردند. بین آنها اختلاف پیش آمد. بعضی معتقد بودند بایددست تا مچ قطع شود و گروهی دیگر گفتند لازم است از آرنج قطع شود. معتصم نظر امام جواد علیه‌السلام را جویا شد. امام علیه‌السلام فرمود: اینها نظر دادند، مرا معاف بدار. معتصم اصرار کرد و قسم داد. امام علیه‌السلام فرمود: اینها در اشتباهند، زیرا فقط انگشتان دزد باید قطع شود و بقیه دست باقی بماند. معتصم گفت: به چه دلیل؟ امام فرمود: رسول خدا فرمود: سجده بر هفت عضو بدن از جمله دو کف دست تحقق می‌پذیرد، بنابراین اگر دست دزد از مچ یا آرنج قطع شود، دستی برای او در حال نماز نمی‌ماند و نیز خدای متعال می‌فرماید: «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» سپس امام افزودند: آنچه برای خداست قطع نمی‌شود.[1] (طبرسی، ۱۳۸۹: ۲۹ / ۳۱۸؛ حویزی: ۱۴۲۲: ۸ / ۲۷)

آیه سوم:

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ ... . (توبه / ۲۵)

۱. همچنین در روایتی از امام صادق علیه‌السلام با استناد به آیه «وَ أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن / ۱۸) قرار گرفتن هفت عضو از بدن؛ یعنی پیشانی، کف دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا و نوک بینی را بر زمین در هنگام سجده واجب شمرده شده است. (کلینی، ۱۳۶۲: ۳ / ۶۹)

www.SID.ir

به تحقیق خداوند در موارد بسیاری شما (پیامبر و یارانش) را یاری نمود. و (نیز) در روز حنین آن هنگام که شمار زیادتان شما را به شگفت آورده بود ... .

این آیه بیان کننده نصرت و یاری پیامبر و مسلمانان در جنگ‌های بدر، احد و حنین می‌باشد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۹: ۲۱۸) که از آن استنباط فقهی صورت گرفته است.

در *تفسیر عیاشی* نقل شده متوکل عباسی بیمار شد و نذر کرد در صورت بهبودی مال کثیری را صدقه دهد بعد از اینکه شفا یافت، علما را جمع کرد و درباره مقدار مشخص کثیر سؤال کرد. نظر دانشمندان درباره مقدار آن متفاوت بود. بعضی گفتند ده هزار درهم و بعضی معتقد بودند مقدار آن صدهزار درهم است. متوکل مسئله را از امام هادی علیه السلام جویا شد. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: کثیر هشتاد تا به بالاست به‌دلیل قول خداوند که فرمود: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ» سپس امام افزود: مجموع جنگ‌های پیامبر با دشمنان همین تعداد بوده است و خداوند، هشتاد مورد را کثیر معرفی کرده است، ازاین‌رو وی برای ادای نذر باید هشتاد به بالا را در نظر بگیرد. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۹۰ و قمی، ۱۴۲۸: ۲۲۵) همچنین روایت دیگری نزدیک به این مضمون از محمد بن عمیر نقل شده است (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۰ /۵۳۷ و صدوق، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۱) علامه طباطبایی نیز در بحث روایی پس از نقل این روایت می‌نویسد به خاطر دلالت این آیه، هشتاد از مصادیق کثیر است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۰ / ۲۳۰)

چنان‌که روشن است امام علیه السلام از این آیه که ظاهراً ارتباطی به بحث فقهی و بیان حکم شرعی ندارد و درصدد بیان نصرت و یاری خداوند نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش می‌باشد، با توجه به وسعت دلالات قرآن کریم حکم شرعی فرعی استنباط کرده‌اند.

آیه چهارم:

وَ الْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ. (یس / ۳۹)

و برای ماه منزل‌هایی معین کرده‌ایم تا چون شاخه خشک خوشه خرما برگردد.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه می‌نویسد: داود بن محمد نهری نقل کرده است که ابن ابی سعید مکاری[1] حضور امام رضا علیه السلام رسید و بعد از اظهاراتی که نشان دهنده مخالفت وی با امام بود، گفت: می‌خواهم مسئله‌ای از تو بپرسم. حضرت به او فرمود: گمان ندارم پاسخ من را بپذیری؛ زیرا تو از افراد تحت سرپرستی من (و شیعه من) نیستی، با این وجود بپرس. ابو سعید گفت: مردی

۱. ابن ابی‌سعید مکاری نامش حسین و نام پدرش هاشم است و هر دو از بزرگان واقفی بودند. (صدوق، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۲)

www.SID.ir

هنگام جان دادن چنین وصیت نمود: هرچه برده زرخرید قدیمی دارم در راه خدا آزادند. بعد از مرگ او کدام گروه از بردگان او آزاد می‌شوند؟

امام رضا علیه‌السلام با توجه به واژه قدیمی فرمود: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ». (قمی، ۱۴۲۸: ۵۲۱، ح ۶۴۹؛ طبرسی، ۱۳۸۰: ۲۳ / ۴۷ و صدوق، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۳ ـ ۵۲) عرجون در لغت به معنای بند خوشه خرماست که بعد از قطع آن خوشه در درخت می‌ماند و پس از چندی خشکیده و کج شده مثل هلال می‌گردد. (قرشی، ۱۳۷۸: ۴ / ۳۱۵) در آیه شریفه هلال ماه در روزهای پایانی ماه که به صورت هلال بسیار باریک زرد رنگ و کم نور و کم فروغ در می‌آید، به عرجون قدیم تشبیه شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۸ / ۳۸۵) و این فرآیند در عرجون شش ماه طول می‌کشد.

طبق بیان امام رضا علیه‌السلام مراد از «قدیم» در آیه شریفه، شش ماه و بالاتر می‌باشد. پس هر برده‌ای که مدت شش ماه در ملک او داخل شده، مصداق بنده قدیمی می‌باشد و آزاد کردن او موجب ادای دین شخص نذر کننده خواهد شد. این در حالی است که این آیه درباره حرکت ماه و منازل آن، که نظام‌بخش ایام ماه و به نوعی تقویم طبیعی آسمانی است، سخن می‌گوید.

آیه پنجم:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً... . (بقره / ۲۶۰)

و (یاد کن) آن هنگام که ابراهیم گفت: پروردگارا به من نشان ده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ گفت: چرا ولی تا دلم آرامش یابد. فرمود: پس چهار پرنده برگیر و آنها را پیش خود ریز ریز گردان پس بگذار بر هر کوهی، جزئی از آنها را (مخلوطی از بدن کوبیده شده پرندگان را) ... .

خداوند در این آیه داستان حضرت ابراهیم و نشان دادن زنده شدن موجودات مرده پس از مرگ و از بین رفتن بدنشان، را بیان می‌کند. بعد از درخواست حضرت ابراهیم، خداوند به وی علیه‌السلام فرمان داد که چهار پرنده را ذبح کند و گوشت آنها را بکوبد و از هریک از آنها جزیی را بر کوه‌ها که تعداد آنها ده تا بود، قرار دهد. ابراهیم علیه‌السلام این کار را انجام داد و بر هر ده کوه جزیی از آن را نهاد. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۶۲)

این آیه از جمله آیاتی است که از آن استفاده فقهی شده است. عیاشی از عبدالصمد بشیر چنین

www.SID.ir

نقل می‌کند:

در زمان منصور شخصی وصیت کرده بود جزئی از مالش را به مصرفی برسانند، پس از فوت او ورثه‌اش نمی‌دانستند جزء، چه مقدار از مال را شامل می‌شود. قضات دچار اختلاف نظر شدند. مسئله را از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند. ایشان فرمود: جزء یکی از ده تاست (یک دهم مال) به‌دلیل قول شریف خداوند که فرمود: «ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا». (عیاشی، ۱۴۱۱: ۱ / ۱۶۳ ـ ۱۶۲ و قمی، ۱۴۲۸: ۵۶)

براساس این روایت تفسیری و سایر روایات مشابه، امام باقر علیه السلام با استناد به این آیه شریفه که جزء آیات اعتقادی به شمار می‌آید و ماجرای به یقین رسیدن حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد معاد را بیان می‌کند، حکم شرعی استنباط کرده است. نزدیک به همین مضمون نیز شیخ صدوق روایتی دیگر را نقل کرده است.[1] (ر.ک: صدوق، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۰ ـ ۴۹)

آیه ششم:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (اعراف / ۳۲)

(ای پیامبر) بگو: زیورهایی که خداوند برای بندگانش پدید آورده و (نیز) روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده است؟ بگو (این نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت نیز خاص آنان می‌باشد.

در تفسیر این آیه در روایتی نقل شده که شخصی از صوفیه نزد امام رضا علیه السلام آمد و گفت: «مطلوب و روش پسندیده برای امام این است که غذای غیر گوارا و لباس خشن بپوشد و بر مرکب ناهموار سوار شود.» گویا مراد وی زندگی زاهدانه و استفاده نکردن از لذت‌های دنیوی توسط امام بوده و به نوعی به امام رضا علیه السلام معترض بوده است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به او فرمود: یوسف نبی علیه السلام قبای زینت شده می‌پوشید و بر مخده‌ها تکیه می‌زد و حکم می‌داد. بر امام رعایت قسط و عدل لازم است به‌گونه‌ای که وقتی سخنی بگوید صدق باشد و اگر حکم کند، عدالت را رعایت کند و اگر وعده دهد، عمل کند. بر امام واجب نیست که لباس خشن بپوشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ

---

۱. در روایت دیگری نقل شده است که مراد از جزء یک هفتم است به‌دلیل قول خداوند که می‌فرماید: «لها سبعه ابواب لکل منهم جزء مقسوم» (حجر / ۴۴) (دوزخی که) برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان (وارد می‌شوند). (صدوق، ۱۳۸۵: ۲ / ۵۰ ـ ۴۹)

www.SID.ir

وَ الْطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِزْقِ.» خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و لیکن باید از حلال باشد. (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۱۹؛ حویزی، ۱۴۲۲: ۲ / ۴۴۷ و مجلسی، ۱۳۸۵: ۴۹ / ۲۷۶ ـ ۲۷۵)

آیه هفتم:

وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ به عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (اسراء / ۳۶)

و چیزی را که بدان علم نداری دنبال نکن؛ زیرا گوش و چشم و قلب همه آنها مسئولند.

ازجمله استدلالات فقهی ائمه علیهم‌السلام به قرآن کریم استدلال امام محمدباقر علیه‌السلام بر مسئول بودن قوه سامعه آدمی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸ ب: ۱ / ۹۵) شخصی نزد امام محمدباقر علیه‌السلام آمد و گفت: از خانه بعضی همسایه‌ها صدای موسیقی می‌آمد و من مکث خود را هنگام قضاء حاجت برای شنیدن آن طولانی می‌کردم. امام علیه‌السلام فرمود: خداوند می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» آنگاه امام افزود: گوش و آنچه دریافت کرده و چشم و آنچه دیده و قلب و آنچه بدان اعتقاد یافته مسئولند. برخیز. غسل کن و از خدا طلب مغفرت کن که این گناه نزد خدا عظیم است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۳ / ۱۰۲ و حرعاملی، ۱۳۷۳: ۲ / ۹۵۷) همچنین عیاشی در روایتی از ابی عمرو الزبیدی از ابی عبدالله نقل می‌کند که فرمود: خداوند ایمان را بر اعضاء و جوارح انسان واجب کرده است. برچشم واجب کرده که بر آنچه خدا حرام کرده نگاه نکند و از آنچه خداوند نهی کرده آن را بپوشاند، به‌دلیل آیه «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً». (عیاشی، ۱۴۱۱: ۲ / ۳۱۶)

آیه هشتم:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّه فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّه أَحَداً. (کهف / ۱۱۰)

بگو من هم مانند شما بشری هستم (ولی) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر کس به لقاء پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

این آیه که ظاهر آن دلالت بر لزوم انجام عمل صالح و نهی از شرک‌ورزی است، نیز مورد استفاده فقهی قرار گرفته است. حسن بن علی وشاء می‌گوید: روزی خدمت امام رضا علیه‌السلام رسیدم. ظرف آبی مقابل ایشان بود و امام جهت وضو گرفتن آماده می‌شدند، نزدیک رفتم تا کمک کنم و آب

www.SID.ir

را برای وضوی ایشان بریزم. حضرت اباء کرد و فرمود: دست نگه دار. گفتم: چرا من را از این کار نهی کردید؟ آیا از اینکه من هم اجری ببرم کراهت دارید؟ امام فرمود: تو اجر می‌بری و من زیان می‌بینم. پرسیدم: چگونه؟ فرمود: آیا نشنیدی که خداوند می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». از این روایت به دست می‌آید که امام رضاؑ با استناد به این آیه، کمک گرفتن از دیگری در وضو را جایز نمی‌داند. روشن است که حضرت با استناد به این آیه عدم شرک‌ورزی را به معنای عام آن می‌گیرد و وضو را مصداق عبادت دانسته و کمک گرفتن در وضو و شریک شدن در عمل را مصداقی از معنای شرک برمی شمارد.[1] (کلینی، ۱۳۸۱: ۳ / ۶۹)

آیه نهم:

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً. (اسراء / ۸۴)

بگو هرکس بر حسب ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می‌کند و پروردگار شما به هرکه راه یافته‌تر باشد داناتر است.

در *تفسیر نور الثقلین* روایتی نقل شده که از امام صادقؑ حکم نماز خواندن در عبادتگاه‌های اهل کتاب را پرسیدند. حضرت پاسخ داد: اشکالی ندارد. سؤال کننده می‌پرسد: هرچند خود آنها در آنجا عبادت کنند؟ امام پاسخ داد: بلی مگر در قرآن نخوانده‌ای که خداوند می‌فرماید: «كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» نماز خود را بخوان و کاری به آنان نداشته باش. (حویزی، ۱۴۲۲: ۴ / ۲۳۷ و صدوق، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۵۷)

ظاهراً پرسش راوی از این جهت بوده که نماز خواندن در مکان آنها باعث می‌شود مسلمانان در زمره کفار درآیند یا عمل آنان باطل گردد و مقبول نباشد. برابر این روایت حضرت با تمسک به آیه شریفه چنین پنداری را نفی می‌کند. (صرامی، ۱۳۷۸: ۱۱۱)

آیه دهم:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ. (حج / ۲۵)

---

۱. طبرسی در *مجمع البیان* روایت دیگری را با این مضمون نقل می‌کند که روزی امام رضاؑ بر مأمون وارد شد و دید که مامون وضو می‌گیرد و جوانی برای او آب می‌ریزد. آن حضرت فرمود: «وَ لا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» آنگاه مأمون آب را از دست آن جوان گرفت و خود به وضو پرداخت. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۱۶ / ۵۳۷)

www.SID.ir

بی‌گمان کسانی که کافر شدند و از راه خدا و مسجدالحرام که آن را برای مردم اعم از مقیم در آنجا و بادیه‌نشین یکسان قرار دادیم، جلوگیری می‌کنند و (نیز) هرکه بخواهد در آنجا به ستم (از حق) منحرف شود، او را عذابی دردناک می‌چشانیم.

سیاق این آیه در محکومیت کفار بوده که مانع ورود مردم به مسجدالحرام می‌شدند (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۴ / ۳۶۷ ـ ۳۶۶) و بحث از امکانات و تساوی آن مطرح نیست (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۸۲) ولی امام علی علیه‌السلام با برداشتی غیر از سیاق آیه، به استنباط حکم شرعی می‌پردازد. امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در نامه‌ای به قثم بن عباس کارگزار خود در مکه می‌نویسد: همه مردم از مسافر و مقیم در استفاده از امکانات حج مساوی هستند. امام دراین‌باره با استدلال به این آیه بیان می‌دارد که هیچ‌کس نمی‌تواند برای زائران خانه خدا مزاحمتی ایجاد کند. (*نهج‌البلاغه*، نامه ۶۷؛ حویزی، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۸)

آیه یازدهم:

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ. (معارج / ۲۵ ـ ۲۴)
و کسانی که در اموالشان حقی معلوم است برای سائل و محروم.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

بعضی مفسران این آیه را به زکات واجب تفسیر می‌کنند و لیکن در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که حق معلوم، زکات نیست بلکه مقدار مشخصی است که برای فقراء انفاق می‌کنند. این وجه خالی از تأیید نیست؛ چراکه زکات اختصاصی به سائل و محروم ندارد و مواردش در آیه ۶۰ توبه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۲۰ / ۱۶ ـ ۱۵)

همچنین از ابوبصیر نقل شده که می‌گوید:

در محضر امام صادق علیه‌السلام بودیم و برخی از ثروتمندان هم حضور داشتند و از زکات یاد می‌کردند. حضرت فرمود: زکات چیزی نیست که دهنده آن مورد ستایش قرار گیرد، وظیفه‌ای است روشن که بر پایه آن جان زکات دهنده محترم است و مسلمان نامیده می‌شود و اگر ندهد نماز او قبول نمی‌شود. اما غیر از زکات در دارایی

www.SID.ir

شما حقوق دیگری نیز هست. عرض کردم: غیر از زکات چه حق دیگری است؟ فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند عزوجل می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» عرض کردم: حق معلومی که به عهده ماست کدام است؟ فرمود: سوگند به خدا این حق همان است که کسی روزانه یا در هر جمعه یا در هر ماه کم یا زیاد از دارایی خود می‌دهد و بر آن مداومت دارد. قرضی که انسان می‌دهد، کار خیری که می‌کند، اثاث منزل که عاریه می‌دهد و از جمله زکات [همه اینها حقوق و خیرات دارایی‌هاست] عرض کردم: درباره آیه «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّه مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا» (انسان / ۸) چه می‌فرمایید؟ فرمود: اینها جزء زکات نیست. پرسیدم: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» (بقره / ۲۷۴) چطور؟ فرمود: جزء زکات نیست. پرسیدم: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تُخْفُوهَا وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ ...» (بقره / ۲۷۱) چه؟ فرمود: جزء زکات نیست. همچنین هدیه‌ای که برای خویشان می‌بری از زکات نیست. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۲۹ / ۲۳۶ ـ ۲۳۵؛ حرعاملی،۶ : ۲۹ ـ ۲۸؛ حویزی، ۱۴۲۲: ۷ / ۴۷۸ ـ ۴۷۷)

چنان‌که مشخص است امام صادق﵇ از آیه شریفه که در مدح مداومت کنندگان بر نماز است و ازجمله اوصاف آنان، کمک به فقیران و نیازمندان را برمی‌شمارد، حکم شرعی لزوم توجه مالی به افراد محروم را استنباط می‌کند.

نتیجه

آیات الاحکام دسته‌ای از آیات هستند که در کتب تفسیری آیات الاحکام جداگانه مورد توجه مفسران و فقها قرار گرفته است و در این کتب طبق ابواب فقهی تنظیم شده‌اند و یکی از منابع استنباط فقهی به شمار می‌آیند. براساس شواهد تفسیری و روایی که در این پژوهش بیان شد به نظر می‌رسد بر خلاف نظر رایج و معروف که تعداد آیات الاحکام را محدود به پانصد آیه می‌داند، می‌توان آیات بیشتری را به تعداد آیات الاحکام افزود. شاهد آن آیاتی است که امامان معصوم از آنها استفاده فقهی کرده‌اند درحالی‌که هیچ کدام از آنها از ناحیه فقها و مفسران جزء آیات الاحکام شمرده نشده‌اند. از سوی دیگر این‌گونه استناد ظریف امامان معصوم﵈ به برخی از آیات قرآن و استفاده فقهی از آنها گواه بر علم ویژه آن حضرات به شمار می‌رود که دیگران از آن محرومند و این امر موید آن است که تفسیر قرآن را باید از اهل بیت﵈ فراگرفت.

www.SID.ir

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- *قرآن کریم*.
- *نهج البلاغه*، تحقیق صبحی صالح.
- ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، ۱۹۵۶ م، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ایازی، سید محمدعلی، ۱۳۸۰، *فقه‌پژوهی قرآنی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- تهرانی، آقا بزرگ، ۱۴۰۳ ق، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الاضواء.
- جرجانی، سید امیر ابوالفتح ۱۳۶۲، *تفسیر شاهی (آیات الاحکام)*، تهران، نوید.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ الف، *تسنیم*، ج ۱، قم، اسراء.
- ـــــــــــ، ۱۳۷۸ ب، *قرآن در قرآن*، ج ۱، اسراء.
- حجتی، سید محمدباقر، ۱۳۷۳، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۳، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، تهران، المکتبة الاسلامیة، چ هشتم.
- حسینی دشتی، سیدمصطفی، ۱۳۶۹، *معارف و معاریف*، قم، اسماعیلیان.
- حویزی، علی بن جمعه عروسی، ۱۳۸۰، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سید علی عاشور، بیروت، موسسه تاریخ عربی.
- خرمشاهی، بهاءالدین، ۱۳۸۱، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران، دوستان، چ دوم.
- ذهبی، محمدحسین، ۱۳۹۶ ق، *التفسیر و المفسرون*، بی‌جا، دار الکتب الحدیثه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دفتر نشر الکتاب، چ دوم.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ ق، *موسوعه طبقات الفقهاء*، قم، موسسه الامام الصادق علیه‌السلام.
- سیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، ۱۳۸۰، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، مصحح عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، چ سوم.
- شریف جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۰۶ ق، *التعریفات*، بیروت، دار السرور.
- شلتوت، محمود، بی‌تا، *الاسلام؛ عقیدة و شریعة*، بیروت، دار الشروق.
- شهابی، محمود، ۱۳۶۹، *ادوار فقه*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ سوم.
- صرامی، سیف‌الله، ۱۳۷۸، *جایگاه قرآن در استنباط احکام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۹، *قرآن در اسلام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ دهم.

Archive of SID

www.SID.ir

- ـــــــــــ ، ۱۳۹۱ ق، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۳۵۰ ق، ***الاحتجاج علی اهل اللجاج***، نجف، المطبعه المرتضویه.
- طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۳۸۰، ***مجمع البیان فی تفسیر القرآن***، ترجمه و تحقیق علی کرمی، تهران، فراهانی.
- طیب، حسن احمد، ۱۹۹۲ م، ***فقه الاسلام***، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب.
- عز الاسلام، محمد بن حسین بن امام، ١٤١٦ ق، ***منتهی المرام فی شرح آیات الاحکام***، بیروت، دار المناهل.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۲، ***آیات الاحکام***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عیاشی، ابونصر محمد بن مسعود، ١٤١١ ق، ***کتاب التفسیر***، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، بیروت، موسسه اعلمی.
- فاکر میبدی، محمد، ١٣٨٦، ***باز پژوهی آیات فقهی قرآن***، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۸، ***قاموس قرآن***، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ هشتم.
- قمی، علی بن ابراهیم، ١٤٢٨ ق، ***تفسیر قمی***، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، قم، ذوی القربی.
- کاظمی، جواد، بی‌تا، ***مسالک الافهام فی آیات الاحکام***، بی‌جا، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۱ ق، ***الکافی***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، چ دوم.
- گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، ۱۳۹۰، ***جریان‌شناسی تفاسیر فقهی***، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۵ ق، ***بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار***ﷺ، تهران، المکتبة الاسلامیة.
- مدیرشانه‌چی، کاظم، ۱۳۷۸، ***آیات الاحکام***، تهران، سمت.
- مصطفوی، حسن، ١٣٦٨، ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۷، ***التفسیر و المفسرون***، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٦٣، ***تفسیر نمونه***، تهران، دار الکتب الاسلامیة.

ب) مقاله‌ها

- ترابی، احمد، ١٣٧٤، قرآن پشتوانه و خاستگاه فقه، ***پژوهش‌های قرآنی***، شماره ۳، ص ٢٤ ـ ۳.
- صادقی فدکی، جعفر، ۱۳۹۰، «بررسی پنج دیدگاه درباره تعداد آیات الاحکام»، ***پژوهش‌های فقهی***، شماره ٤، ص ٦٥ ـ ۳۵.

Archive of SID
www.SID.ir